

نکات ادبی و زبانی ســال هفتم

تشخیص (شخصیت بخشی، انسان نمایی): نسبت دادن شخصیت (ویژگی) انسانی به غیر انسان.

ابرها گریه کردند. گریه کردن از ویژگی های انسان است که آن را به ابرها نسبت داده ایم.

مراعات النظیر: کلماتی که از لحاظی به هم ارتباط داشته و به صورت یک مجموعه یا یک شبکه با هم بیایند. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تونانی به کف آری و به غفلت نخوری سعدی

انواع جمله:

جمله ی خبری: جمله ای که خبری را بیان می کند: باد بهاری وزید.

جمله ی پرسشی: جمله ای است که در آن پرسشی وجود دارد: بلبل و قمری چه خواند؟

جمله ی امری: جمله ای است که انجام کار یا درخواستی را بیان می شود: به خانه برو.

جمله ی عاطفی: جمله ای است که بیانگر احساس شگفتی و عاطفه باشد. مانند: چه گل زیبایی!

تشبیه: مانند کردن چیزی به چیز دیگر به خاطر داشتن ویژگی مشترک: پیراهنش مثل برف سفید است

نهاد: کلمه ای که معمولا در ابتدای جمله می آید و انجام کاری یا داشتن حالتی به آن نسبت داده می شود:

بهار آمد و شمشادها جوان شده اند

گزاره: بخش از جمله که در مورد نهاد خبر می دهد و فعل جزء اصلی آن است.

بهار آمد و شمشادها جوان شده اند

فعل: جزء اصلی گزاره بوده و دارای زمان (ماضی، مضارع، آینده) است. شناسه؛ نشانه ی فعل می باشد.

فعل اسنادی: فعلی که مسند را به نهاد ربط می دهد.

مسند: گروه اسمی (مفهومی) که فعل اسنادی آن را به نهاد اسناد (ربط) می دهد.

شمشادها جوان شده اند.

مفعول: گروه اسمی (کلمه ای) که بعد از آن «را» آمده یا بتوانیم «را» بیاوریم: باد برگ را برد.

متعم: کلمه یا کلماتی که بعد از حرف اضافه (نشانه متعم) آمده، توضیح بیشتری در مورد جمله می دهد.

علی از بازار به خانه آمد

حروف اضافه ی مشهور: از - به - برای - در - بر - مثل - مانند - با ...

قطعه: آن قالب شعری است که مصراع های دوم آن هم قافیه بوده، موضوع آن پند و اندرز، موضوع اخلاقی، مدح و.. است. در شعر سه کس پیمبرانند هرچند که لانی بعدی

اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی جامی

ضمیر: کلمه ای که به جای اسم می نشیند: علی آمد. او پسر خوبی است.

در جمله دوم «او» به جای علی آمده و از تکرار آن جلوگیری کرده است.

مرجع ضمیر: اسمی که ضمیر بدان برمی گردد: «علی» در مثال بالا. ضمیرها دو نوع هستند:

۱. ضمیر گسته یا جدا: ضمیرهایی که بطور مستقل به کار می روند و به کلمه دیگر نمی چسبند:

من - تو - او / ما - شما - ایشان

۲. ضمیر پیوسته یا متصل: ضمیرهایی که بطور مستقل به کار نمی روند و به کلمه دیگر نمی چسبند:

م - ت - ش / مان - تان - شان

فعل چهار ویژگی دارد: ۱. شخص (اول شخص - دوم شخص - سوم شخص) ۲. مفرد و جمع

۳. زمان (ماضی، مضارع، آینده) ۴. انجام گرفتن کار یا روی دادن حالت

با توجه به شخص و مفرد و جمع بودن فعل شش شکل پیدا می کند. به عنوان مثال فعل ماضی ساده «رفت» بدین صورت صرف می شود:

اول شخص مفرد	رفتم	اول شخص جمع	رفتیم
دوم شخص مفرد	رفتی	دوم شخص جمع	رفتید
سوم شخص مفرد	رفت	سوم شخص جمع	رفتند

وقتی شش شکل مفرد و جمع را به صورت بالا به ترتیب از اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد..

تا سوم شخص جمع بیان می کنیم. به این کار **صرف کردن فعل** می گویند.

صیغه یا ساخت: هر یک از شش صورت فعل را یک صیغه یا ساخت می گویند. مثلاً «رفتیم» صیغه یا ساخت «اول شخص مفرد» ماضی ساده است.

بن: قسمت ثابت فعل که معنی اصلی آن را دربردارد.

رفتیم - رفتی - رفت - رفتیم - رفتید - رفتند قسمت ثابت «رفت» ؛ «رفت» بن فعل است.

شناسه: قسمت متغیر فعل که شخص و مفرد و جمع بودن فعل را می شناساند.

شناسه های ماضی: م / ی / - یم / ید / ند

شناسه های مضارع: م / ی / د یم / ید / ند

دو نوع بن داریم: بن ماضی و بن مضارع

با بن ماضی؛ فعل های ماضی و آینده و با بن های مضارع؛ فعل های مضارع و امر ساخته می شود.

روش ساخت بن ماضی: مصدر - ن = بن ماضی دیدن - ن = دید

روش ساخت بن مضارع: مصدر/بن ماضی ← تبدیل به امر - ب = بن مضارع

دیدن/دید ← بین = بین

فعل آینده (مستقبل): فعلی که در زمان آینده صورت خواهد گرفت.

ساخت فعل آینده: فعل کمکی خواه + شناسه + بن ماضی: خواهیم رفت

ساده: واژه ای که تنها از یک جزء معنادار تشکیل شده است: کتاب

غیر ساده: واژه ای که از بیش از یک جزء تشکیل شده است: کتابخانه، باغچه، آبدارچی

در حد امکان

بیا در حد امکان ساده باشیم	چو بیدی در کنار جاده باشیم
م آب	چو برگی روی آب افتاده باشیم
بیا تا رایگان چون موج دریا	نوازش را به ساحل داده باشیم
عقابی گشته در دامن خورشید	ز دام و دانه ها آزاده باشیم
جهان را زیر بال خود بگیریم	ولی با این همه افتاده باشیم

شعر از: فراسطه عسکری